

نگاهی تحلیلی به ۸ فیلم روی پرده؛

خطری جدی برای تنوع ژانری و پویایی سینمای ایران

بهنام مزینانی

در روزهای گرم تابستان پرده‌های سینما میزبان مجموعه‌ای از آثار متنوع است؛ ترکیبی که از کمدی‌های پر فروش و پرهیاهو آغاز می‌شود، به فیلم‌های اجتماعی و دغدغه‌مند می‌رسد و حتی به سراغ ژانرهای کمتر تجربه شده‌ای چون ترس، فانتزی و روایت‌های شاعرانه می‌رود. این گستره ظاهراً تصویری از پویایی و تکثر سینمای ایران ارائه می‌دهد؛ نشانه‌ای از اینکه جریان تولید و اکران به دنبال پاسخ دادن به سلیقه‌های متفاوت است. اما در لایه‌های زیرین ماجرا، همچنان همان قاعده قدیمی خودنمایی می‌کند: گیشه و نگاه تجاری تعیین‌کننده اصلی مسیر جذب مخاطب است. فیلم‌هایی که با فرمول‌های امتحان شده کمدی یا حضور بازیگران ستاره ساخته می‌شوند، بیشترین سهم از فروش را به خود اختصاص می‌دهند و در صدر جدول می‌نشینند؛ در حالی که آثار اجتماعی یا تجربه‌گرا، حتی اگر ارزش‌های هنری و محتوایی بالاتری داشته باشند، در رقابت تجاری به حاشیه رانده می‌شوند. در چنین فضایی، بررسی دقیق فیلم‌های روی پرده نه فقط یک مرور ساده، بلکه تحلیلی از الگوهای غالب سینمای امروز ایران است؛ الگویی که بین دو قطب «اقتصاد گیشه» و «تلاش برای تنوع» در نوسان است. در ادامه، نگاهی نقادانه به هشت فیلم شاخص اکران اخیر خواهیم داشت تا روشن شود این آثار هر کدام چه جایگاهی در معادله میان هنر، سرگرمی و اقتصاد دارند.

پیرس

جسارت در فرم

اکتای برهنی با «پیرس» سراغ قصه‌ای غیر معمول رفته؛ روایتی از بحران هویت، تنهایی و فروپاشی روابط انسانی که با زبانی استعاری بیان می‌شود. این انتخاب جسورانه، فیلم را از جریان اصلی سینمای ایران جدا کرده و در ردیف آثار «مولف» قرار می‌دهد؛ آثاری که بیشتر دغدغه تجربه‌های شخصی و فلسفی را دنبال می‌کنند تا مخاطب انبوه.

از منظر محتوایی، فیلم تلاش می‌کند تنهایی انسان معاصر را به استعاره‌ای از جامعه گرفتار در روزمرگی بدل کند. قهرمان فیلم نمادی از نسلی است که بین گذشته و آینده با تکلیف مانده و توان برقراری ارتباط انسانی را از دست داده است. همین لایه فلسفی، نقطه قوت فیلم در میان آثار روی پرده است. از منظر فرمی، «پیرس» با میزانشن‌های محدود، نورپردازی سرد و استفاده از ریتم غیر متعارف، فضایی می‌سازد که بیشتر به سینمای هنری اروپا نزدیک است تا سینمای تجاری ایران. جسارت در روایت غیر خطی و نمادگرایی در طراحی صحنه، فیلم را به تجربه‌ای متفاوت بدل کرده است. با این حال همین ویژگی‌ها، برای مخاطب عام به مانع ارتباطی تبدیل می‌شود.

در بُعد بازیگری، فیلم بر دوش بازی‌های پر قدرت شخصیت‌های اصلی استوار است. پرداخت کم‌دیالوگ و مبتنی بر نگاه و سکوت، به درونی‌تر شدن قصه کمک کرده، اما گاه به سمت اغراق و عدم باورپذیری رفته است.

از منظر اقتصادی و گیشه، «پیرس» در میان هشت فیلم اصلی اکران، فروش خوبی داشته و دومین فیلم پر فروش جدول است. این نکته جالب است، زیرا نشان می‌دهد بخشی از مخاطبان ایرانی هنوز به سینمای متفاوت و غیر کمدی هم واکنش مثبت نشان می‌دهند. با این حال بخش عمده فروش آن مرهون تبلیغات و کنجکاوی پیرامون نام کارگردان است، نه محتوای فیلم.

از منظر جایگاه در سینمای امروز، «پیرس» را می‌توان ادامه راه فیلم‌های هنری و اندیشه‌محور دانست که معمولاً سهم کمی از اکران دارند. این فیلم نشان داد که سینمای ایران، در کنار کمدی‌های گیشه‌پسند، همچنان ظرفیت تجربه‌های فرمی و محتوایی دارد؛ هر چند شکاف میان استقبال منتقدان و مخاطب عام همچنان پابرجاست.

در مجموع، «پیرس» فیلمی است جسورانه و متفاوت که بیشتر از آنکه تجربه‌ای سرگرم‌کننده باشد، یک دعوت به تفکر است. فیلمی که شاید نتواند



از منظر اقتصادی و گیشه، «پیرس»

در میان هشت فیلم اصلی اکران، فروش خوبی داشته و دومین فیلم پر فروش جدول است. این نکته جالب است، زیرا نشان می‌دهد بخشی از

مخاطبان ایرانی هنوز به سینمای متفاوت

و غیر کمدی هم واکنش مثبت نشان می‌دهند. با این حال بخش عمده فروش آن مرهون تبلیغات

و کنجکاوی پیرامون نام کارگردان است، نه محتوای فیلم.

جایگاهی در میان پر فروش‌های سال پیدا کند، اما قطعاً در بحث‌های سینمایی و میان علاقه‌مندان جدی هنر هفتم، ماندگار خواهد شد.

۲ **صدام**

فیلمی متکی بر نام رضا عطاران

پدرام پورامیری در «صدام» سراغ ایده‌ای ظاهراً جسورانه رفته است: بدل صدام حسین در تهران. سوژه‌ای که ظرفیت تبدیل شدن به یک کمدی سیاسی متفاوت را داشت، اما در عمل به فیلمی سطحی و ناهماهنگ بدل شد. در نیمه نخست، موقعیت‌های کمیک و حضور رضا عطاران به عنوان ستاره اصلی توانست فضای پرهیجانی ایجاد کند و مخاطب را جذب کند، اما به تدریج روایت انسجام خود را از دست می‌دهد. شوخی‌ها تکراری می‌شوند، داستان‌های فرعی صرفاً زمان را پر می‌کنند و ریتم کند نیمه دوم، جذابیت اولیه را فرسوده می‌سازد.

از منظر محتوایی، فیلم در میانه راه سرگردان می‌ماند؛ نه آن قدر عمیق است که یک هجو سیاسی جدی باشد و نه آن قدر پرانرژی که یک کمدی مفرح باقی بماند. نتیجه، اثری بی‌هویت است که میان دو ژانر معلق مانده است. نقدها بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که «صدام» بیش از حد بر نام و سبک رضا عطاران متکی است؛ حضوری که اگرچه در لحظاتی مخاطب را با خود همراه می‌کند، اما حتی بازی او نیز کیفیت و طراوت همیشگی را ندارد و سایر بازیگران هم در سایه او بی‌اثر جلوه می‌کنند.

